

## دو نوع هدایت

نقش امام از جهت هدایت، هم ارائی تفصیلی است و هم ایصالی.<sup>۱</sup>

هدایت ارائی هدایتی است ظاهری که اختصاص به افراد خاصی ندارد. هدایت ارائی راهنمایی عموم مردم است به رضا و سخط الهی؛ کسانی که اعتقاد به وجود خدای قادر علیم حکیم دارند به دنبال این هستند که از رضایت و نارضایتی او آگاه شوند تا به دستور عقل خود بر اطاعت از خدا گوش فرا دهند. این هدایت از طریق انبیا و اوصیا به مردم می رسد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّا لَمَّا أُتْبِتْنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزُ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقَهُ وَ

لَا يَلَامُسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ، بعد از آن که اثبات کردیم ما خالق صانع داشته که از ما و جمیع

مخلوقات متعالی بوده، حکیمی است که ممکن نیست مخلوقات او را مشاهده نمایند و نیز لمسش نمی نمایند، با خلائق

مبا شر نبوده و خلائق نیز با او مبا شرت ندارند، او با مخلوقات محاجه نموده و ایشان نیز با او محاجه می کنند، ثَبَّتَ أَنْ لَهُ

سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبِرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَاءُؤُهُمْ، پس

ثابت شد که او سفرایی در بین مردم داشته که ایشان را به مصالح و منافع و آن چه بقائشان به آن بوده و در ترکش فنائشان

می باشد راهنمایی می کنند. فَثَبَّتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعْبِرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكَمَاءٌ مُؤَدَّبُونَ بِالْحِكْمَةِ، و بدین ترتیب ثابت شد که در میان خلائق کسانی هستند که از

جانب حکیم علیم مردم را به واجبات امر، و از محرّمات نهی می کنند و ایشان همان انبیا و برگزیدگان حق عزّ و جلّ بوده

<sup>۱</sup> - این نوشته با استفاده از دیدگاهی مکتوب از آیت الله شیخ محمد سند تنظیم شده است. (تلخیص و ویراستاری از سیدمحمد خردمند)

که حکمایی هستند مؤدب به حکمت؛ مَبْعُوثُونَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ فِي شَيْءٍ مِنْ أحوَالِهِمْ؛ مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ مَا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَالْبَرَاهِينِ لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عَدَالَتِهِ! وَ حَقٌّ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهَا رَا بَرَانْغِيخْتَه وَ دَر هِيچِ حَالِي از حالات با مردم مشترک نمی باشند؛ ایشان از جانب حکیم تعالی مؤید می باشند. در هر زمان و عصری باید چنین رسولی باشد که دلائل و براهین خود را برای خلائق آورده و به ایشان ارائه دهد تا زمین از حجتی که همراهش دلیل علمی است و بر صدق گفتار و عدالتش دلالت دارد خالی نباشد.

نکته ی مهم این است که این اوامر و نواهی بخشی از جانب خدای متعال است (ما فرضه الله) و برخی از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (ما سنه النبي) و بعضی از سوی ائمه معصومین علیهم السلام. بدین صورت که احکام کلی و اساسی که در حکم قانون اساسی دین است به تشریح خدای متعال است. در رتبه ی بعد احکام نبوی قرار دارد؛ در عین حال این تشریحات در حیطه ی خود گرچه کافی و کامل است و لکن نیازمند تفصیل و تنزیل دیگری است که این امر به عهده ی عالم به علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی امامان معصوم علیهم السلام است.<sup>۲</sup>

این منظومه ی قوانین و احکام همانند هر می است که در رأس هرم، تشریحات الهی قرار دارد و هر چه به سمت قاعده ی هرم می آییم این تشریحات تفصیلی تر می شود. بشریت نمی تواند بدون هیچ یک از این قوانین - به حیات معنوی خود

<sup>۲</sup> - کافی ۱/۱۶۸/ح ۱

<sup>۳</sup> - در این مطلب که آیا ائمه علیهم السلام فقط مبین و شارح و مفسر احکام خدا و رسول اند یا این که حق تشریح هم دارند یا نه در میان متکلمین اختلاف نظر است که در این جا به اصل سخن خدشه ای وارد نمی کند.

ادامه دهد؛ حذف و کنار گذاشتن امامان آل محمد علیهم السلام در حقیقت قطع رابطه‌ی بین تشریحات نبوی و انسان‌ها و از کار انداختن دین است.

از این مقام به عنوان **هدایت ارائی تفصیلی** تعبیر می‌کنیم.

از سوی دیگر **هدایت ایصالی** از جنس هدایت باطنی بشریت است و هدایتی فراگیر و عام نیست. بلکه مخصوص کسانی است که نسبت به هدایات ارائی پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و ائمه علیهم السلام اهتداء و پذیرش داشته باشند؛ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى (کهف، ۱۳)

مراد از هدایت ایصالی این است که هادی،<sup>۴</sup> دستِ روح مهتدی را می‌گیرد و به سر منزل مقصود می‌رساند. گرچه این هدایت همانند هدایت ارائی با اختیار محض مهتدی است و لکن نوع و کیفیت آن متفاوت است. در این هدایت آن چه در معرض ارشاد قرار می‌گیرد روح است و از طریق باطن، به کمال ارشاد می‌گردد.

نکته قابل توجه این است که این دو هدایت به یک نقطه راهنمایی می‌کنند و این بدان معناست که ظاهر و باطن شریعت هیچ تغایری باهم ندارد. لذا اگر الهامی صورت گرفت که با ظاهر دین مغایر بود آن مکر شیطان است نه هدایت ایصالی و باطنی امام.

---

<sup>۴</sup> - هادی در معنی اصلی و حقیقی آن خدای متعال است و در مرحله‌ی بعد اولیای او به اجازه و اذن او یا با دعای ایشان در حق فردی، به عنایت خدای متعال محقق می‌شود.